

# بحر در کوزه

## بازخوانی کتاب

### «مدخل علم فقه»

رضا تهرانی

مدخل علم فقه اثری جدید و پربرگ از حجت الاسلام والمسلمین رضا اسلامی در تبیین ادوار، منابع، مفاهیم، کتاب‌ها و رجال فقه مذاهب اسلامی در مردادماه ۱۳۸۴ ش به بازار عرضه شد. این کتاب که پیشتر از سوی دبیرخانه کنگره دین پژوهان به عنوان تحقیق برگزیده سال انتخاب گردیده بود به گفته مؤلف در مقدمه کتاب، مطابق عناوین مصوب در هیأت علمی دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی حوزه در طول سه سال به فرجام رسید.

همزمان با توسعه مباحث فقه و مطرح شدن فقه به عنوان تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور و نگرش خاصی به حکومت به عنوان فلسفه عملی تمام فقه و توجه خاص مجامع علمی و فرهنگی، دیدگاه‌های مطرح در حوزه فقه و همپای با درس شدن ماده فقه در مراکز جدید حوزوی - که خود را بیشتر از پیش ملزم به رعایت اصول آموزشی می‌دانند و جهت پاسخگویی به مطالبات مراکز دانشگاهی از حوزه برای معرفی دقیق آفاق و اعماق فقه شیعه و امتیازات آن در مقایسه با فقه دیگر مذاهب - ضرورت نگارش مدخلی جامع برای فقه اسلامی با دیدگاه خاص شیعی در سال‌های اخیر به خوبی احساس می‌شد و کتاب مدخل علم فقه این نیاز را تا حد زیادی برآورده است و مؤلف به طرز جالب و بانگاهی فراگیر و قلمی شیوا و دور از تکلف و به اتکای منابع معتبر و قابل قبول درسامه‌ای بالغ بر ششصد صفحه و مشتمل بر ۸۷ درس ارائه داده است.

هرچند در دنیای اهل سنت آثار بسیاری تحت عنوان مدخل علم فقه نگاشته شده است، ولی شکل مطلوب در آنها رعایت نشده است. معروف‌ترین آنها المدخل الفقهي العام اثر استاد مصطفی احمد زرقاست که در سه جلد منتشر شده است، ولی حجمی بیش از دو جلد به نظریات فقهی اختصاص داده شده است. پس از آن باید از المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی اثر محمد مصطفی شلیبی و مدخل للدراسة الشریعة الاسلامیه اثر یوسف قرضاوی نام برد که در این نمونه‌ها نیز همه آنچه توقع



مدخل علم فقه: ادوار، منابع، مفاهیم، کتاب‌ها و رجال فقه مذاهب اسلامی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم (دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی حوزه)، ۶-۸ ص، وزیری.

می رود یافت نمی شود، علاوه بر آن که مؤلفین آنها از زاویه خاص خود به مباحث نگریسته اند و دیدگاه شیعه را یا اصلاً منعکس نکرده اند یا بسیار کوتاه و جزئی در موردی خاص بازگو کرده اند، ولی البته از این آثار و آثار مشابهی که تحت عنوان تاریخ تشریح اسلامی عرضه شده است می توان سود جست و برای فقه مذاهب اسلامی مدخلی مناسب نگاشت و در کنار آن باید برخی آثار عرضه شده از سوی دانشمندان شیعه در موضوع تاریخ فقه و فقها و ادوار و منابع اجتهاد نیز مدنظر باشد.

مؤلف در بیان ضرورت نگارش مدخلی برای علم فقه و ترسیم کم و کیف این کار و تفاوت مباحث آن با مباحث فلسفه فقه مقدمه ای بایسته و شایسته نگاشته اند که بخشی از آن برگرفته از مقاله همین مؤلف در مجله فقه شماره ۴۱ می باشد، در این مقدمه آمده است:

«در حال حاضر، در بیشتر کتب علمی اکتفا به طرح مقدمات ثلاث یعنی تعریف، موضوع و فایده علم مرسوم و معمول است و چون به علم فقه می رسیم می بینیم که دو کار دیگر در اطراف آن به صورت منفصل از علم فقه در حال وقوع است:

۱. رواج گرفتن مباحث مربوط به فلسفه فقه پس از طرح فلسفه های مضاف و بالا گرفتن مباحث مربوط به فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و فلسفه تاریخ. این مباحث به طور عمده زادگاه شیعی دارد و محصول تضارب آرای روشنفکران مسلمان کشور با دیدگاه های سنتی فقهاست. این روشنفکران که حامل موج افکار و اندیشه های جدیدند در برابر فضای فکری حاکم بر حوزه تشیع به طرح پرسش های جدید پرداخته و زمینه جدیدی را برای فعالیت های علمی گشوده اند.

۲. با کشیده شدن دروس فقه به دانشگاه ها و توجه بیشتر به برنامه ریزی آموزشی مناسب و تأمین نیازهای جانبی دانشجویان رشته فقه، کار مدخل نگاری در دنیای اهل سنت خود را بیشتر نشان داده است، چرا که حوزه ها و مدارس سنتی فقه در میان اهل سنت به تدریج ضعیف و مراکز دانشگاهی و وابسته به دولت تقویت و توسعه یافته است و این البته با طبیعت فقه سنی که در فکر تشکیلات مستقل از حکومت نیست، سازگاری بیشتری دارد؛ از این رو نگارش های موجود تحت عنوان «مدخل فقه» به طور عمده زادگاه سنی دارد و محصول درسی شدن ماده فقه در مجامع دانشگاهی اهل سنت است و به انگیزه وسعت نظر بخشیدن به خواننده مباحث فقه پدید آمده است.

باری، اکنون صرف نظر از زمینه ها و بسترهای پیدایی این گونه مباحث در هر دو عرصه باید از پاسخگویی مناسب به اصل نیازهای موجود سخن گفت. نخست باید توجه داشت که

مباحث مدخل های فقهی از سنخ همان مباحث مطرح در رئوس ثمانیه به شمار می آید و متفاوت از مباحث فلسفه فقه است، چه آن که فیلسوف فقه را الزاماً فقیه بدانیم یا ندانیم و چه کار او را از حد گزارش و توصیف فراتر ندانیم یا آن که آن را به حد توصیه و تبیین بایدها و نبایدها برسانیم؛ در هر صورت، او در جستجوی مبادی تصویری و تصدیقی فقه، معرفی منابع آن، نحوه ارتباط فقه با دیگر علوم و بررسی تأثیرها و تأثرها، روش استنباط فقهی و امور دخیل در استنتاج، رمز تفاوت مدرسه های فقهی، تعیین قلمروی فقه و شریعت است و البته از تعریف، موضوع و هدف فقه با عنوان چستی و چرایی علم فقه نیز سخن دارد.

برخی معتقدند که در پاسخ پرسش های فلسفه فقه باید به سراغ تاریخ فقه و آنچه در طول زمان اتفاق افتاده و می افتد و خلاصه سراغ واقعیت موجود برویم و عملکرد فقه را که همان عملکرد فقهاست مبنا قرار دهیم، چون کار فیلسوف فقه گزارش است و گزارشگر از واقعیت موجود خبر می دهد. برخی معتقدند فیلسوف فقه نقش آفرین است و اظهار نظر او سرانجام به معماری، اصلاح و طرح ریزی بهتر برای فقه می انجامد. پس او تنها گزارشگر نیست و تنها واقعیت موجود را نمی بیند، بلکه ظرفیت های علم فقه را می سنجد و از آنچه باید باشد و نیست یا کمتر به فعلیت رسیده است، خبر می دهد».

سپس مؤلف دیدگاه خود درباره مباحث فلسفه فقه را ابراز داشته است و ابهامات و اشکالاتی چند درباره وضعیت موجود مباحث فلسفه فقه را نشان داده است که لزوم تجدیدنظر در نحوه طرح این مباحث را می طلبد و از این رو اثر خود را جامع مباحثی دانسته که باید مدخل علم فقه نامیده شود و کاری شناخته شده و پر سابقه است و نه فلسفه فقه و معتقد است که نباید آنها را محدود به مباحث فلسفه فقه قرار داد، چرا که مباحث این دو رشته، با وجود نقاط اشتراک، هر یک ماده افتراقی خاص به خود دارد.

مؤلف می افزاید: فلسفه فقه هنوز در حال طراحی قرار دارد و گفتگوها از حد ترسیم جهت و کیفیت مباحث فراتر نرفته است. هنوز بر اساس یکی از مبانی مختار در فلسفه فقه اثر مستقلى عرضه نشده است، چه رسد بدان که هر یک از مبانی باید مدلل شود و مدلل نشده است. هنوز هم معلوم نیست که چرا نباید از خود علم فقه پرسیم که قلمروی آن چیست، چرا بحث از تاریخ تطور و تکامل فقه، خارج از مباحث فقه تلقی شده است و به چه ملاکی در مباحث فلسفه فقه می تواند داخل باشد. آیا نگاه بیرونی فیلسوف فقه می تواند به تخطئه یک فقیه در استنتاج فقهی اش بینجامد و چگونه است که تماشاگران صحنه بحث و گفتگوی کارشناسان و متخصصان یک فن یکباره بدون

آن که خود را اهل فن بدانند می توانند به صحنه بحث وارد شوند و میان آن داوری کنند و بدانها راه را نشان دهند و به تدریج بازیگر میدان شوند یعنی یا فرض اهل فن نبودن آنها اشتباه است یا فرض نقش آفرین و بازیگر شدن آنها.

به سبب همین ابهامات، فلسفه فقه جولانگاه اهل کلام جدید شده و حتی فقها با شخصیت کلامی خود در این وادی قدم گذاشته اند، گذشته از آن که سطح عمیق تر و دقیق تر مباحث فلسفه فقه، مناسب حال تازه راه یافتگان به دریای فقه نیست؛ پس باید در فکر تدوین مدخلی برای علم فقه برآیم که طرح کلی آن چندان پیچیده نیست، ولی تطبیق و عملی ساختن آن به شکل مطلوب البته سخت است.

امتیاز دیگری که در مقدمه کتاب به چشم می آید جستجو از جایگاه بحث نظریه های فقهی است. اکنون این سؤال مطرح است که آیا نظریه های فقهی از سنخ مباحث فلسفه فقه هستند یا از سنخ آنها نیستند و در عین حال باید مدخل فقه مورد تعرض قرار گیرند، آن چنان که در میان دانشمندان اهل سنت معمول است یا نظریه های فقهی از سنخ قواعد فقهی ولی البته کلان تر از آنها هستند و می تواند ابزاری در دست فقیه برای استنباط و ارتباط منطقی بخشیدن میان مجموعه ای از احکام جزئی شرعی باشد. مؤلف با عنوان کردن برخی نظریات فقهی به مباحث ذیل هر یک توجه می کند و بدین نتیجه می رسد که:

این نظریه ها نه در آن حد تعریف شده اند که چارچوب های کلی تشریح را ترسیم کنند و به تعبیر برخی محققان از قبیل پارادایم های فقهی محسوب بشوند و نه در آن حد که معرف مبانی فقه اسلامی باشند و نه ابزاری در دست فقیه برای استنباط احکام فروع جزئی یا کشف اصول کلی تشریح به شمار آمده اند. آن گاه باید گفت پس دانستن و ندانستن آنها چه تفاوتی در کار فقیه یا حقوقدان اسلامی می تواند ایجاد کند؟ گذشته از آن که طراحی مناسب برای مباحث نظریات فقهی هنوز دیده نمی شود... مثلاً می بینیم در نظریه ملکیت از عقد و در نظریه عقد از اهلیت که هر کدام نظریه ای مستقل شمرده شده، مطالبی به میان می آید و نوعی تداخل در مباحث احساس می شود؛ بدین جهت باید بحث از نظریه های فقهی را در مدخل فقه وا گذاشت، شاید که در آینده به افق روشن تری برسیم.

آن گاه مؤلف خصوصیات دهگانه ای برای اثر خود برمی شمارد، از جمله آن که:

۱. عناوین فصل ها و درس ها مختلف و محتوای بخش ها در مقایسه با هم از فراز و نشیب زیادی برخوردار است. گاه به عمق وارد می شویم و گاه در سطح جستجو می کنیم، گاه تمرکز بر اقوال و آراست و گاه بر تحلیل و بررسی و خلاصه اطلاعات عرضه شده

متنوع و در رفع خستگی خواننده می تواند مؤثر باشد و به همین جهت حجم درس ها متفاوت و متناسب با سطح کیفی آنهاست، ولی در مجموع می توان کمیت هر درس را در حد یک جلسه درسی محسوب کرد؛ بنابراین به نظر می رسد اختصاص یک ساعت درس روزانه در قالب نیم سال تحصیلی برای اتمام کتاب کافی باشد.

۲. عنوان بندی مناسب برای بحث ها و درس ها، تفکیک جهات و حیثیات هر بحث، ارائه تقسیم بندی های جامع و مانع، طرح ریزی شکلی صحیح برای ورود به هر بحث و خروج از آن و در نهایت تکیه بر نکات مهمی که باید به خاطر سپرده شود، همه همه ابزارهایی برای سهل الوصول کردن مطالب یک رشته علمی است و ما سعی کرده ایم از این ابزارها تا حد امکان بهره جوییم.

۳. آشناسازی طلاب و دانشجویان با روش های تحقیق و اصول و قواعد آماده سازی پژوهش های علمی از اهداف ضمنی کار ما بوده است، ولی سعی شده است که تأمین این هدف ضروری به صبغه آموزشی کتاب وارد نسازد؛ از این رو متن حاضر در قالب یک اثر تحقیقی عرضه نمی شود و نباید همه خصوصیات یک اثر تحقیقی را از آن توقع داشت. پس اگر در مواردی به طور دقیق و جزئی آدرس داده نمی شود و از پاورقی ها تا حد زیادی کاسته شده و از تکثیر منابع پرهیز گردیده است، همه برای آن است که نمای کلی مباحث بیشتر به چشم آید و فروع و بحث طوری زیاد نشود که خواننده مبتدی در پیچ و خم بحث، جایگاه خود را گم کند. اگر ما همین اندازه توفیق پیدا کرده باشیم که در هر بحثی سرنخ های به دست خواننده داده باشیم و منابعی آسان یاب تر و نزدیک تر به سطح علمی مخاطب معرفی کرده باشیم، باید خداوند متعال را شکر گزار باشیم. خلاصه آن که هم بر وجود خصوصیات یک کتاب درسی مراقب شده و هم بر آموزش ضمنی تحقیق و ردیفی مطالب، جمع آوری اطلاعات و دسته بندی و سپس تحلیل و بررسی آنها.

۴. منابع کتاب را به چهار دسته عمده می توان تقسیم کرد:

الف) منابع عمومی و اساسی برای همه رشته های علوم اسلامی، از قبیل قرآن، کتب تفسیر، حدیث و تاریخ اسلام.

ب) منابع خاص برای کار مدخل نگاری فقه از قبیل کتاب های فقهی و اصولی و مقدمه های نگاشته شده بر آنها و کتاب های تراجم و رجال.

پ) منابعی که به عنوان تاریخ تشریح و تاریخ فقه و فقها یا تحت عنوان مدخل علم فقه نگاشته شده و بیشتر متکی به منابع دسته دوم است.

ت) پژوهش های خاص و متمرکز بر محورهای معین در معرفی برخی از فقها، کتاب های فقهی، منابع فقهی، مدرسه ها

شده در اطراف علم فقه وارد کرده ایم و در عین حال طرح دقیق مباحث سنتی و ریشه دار را فرو نگذاشته ایم تا گذشته و حال با هم پیوند خورده، راهی هموار برای پیمودن در آینده نمایان شود.

اما ساختار کلی کتاب چنین است که درس ها در شش فصل به شکل زیر سامان یافته اند:

در فصل اول تحت عنوان «آشنایی با دانش فقه» از واژه فقه و اجتهاد و تطور معنای آن دو، اجتهاد مذموم و ممدوح، مقدمات اجتهاد، تجزی در اجتهاد و تخطئه و تصویب سخن به میان آمده است.

فصل دوم در معرفی منابع چهارگانه فقه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) است. هر چند برخی مباحث این بخش متداخل با مباحث علم اصول در باب باب ادله رابعه به نظر می رسد، ولی البته زاویه بحث تفاوت یافته است و مؤلف سعی کرده، نگاهی کلی تر داشته باشد و اطلاعاتی به دست دهد که در کتاب های اصولی آورده نمی شود.

فصل سوم درباره منابع فرعی فقه نزد اهل سنت یعنی قیاس، استحسان، استصلاح، عرف، شریعت سلف و مذهب صحابی است. در این فصل نکاتی مهم و اساسی درباره این منابع با عباراتی کوتاه و پر معنا آمده است و برای کسانی که از فضای این مباحث دورند، مغتنم خواهد بود.

فصل چهارم درباره ابواب فقه شیعه و مباحث آن است و گزارش مفصلی از ساختار کلی علم فقه و شیوه تبویب و تقسیم مباحث در یک سیر تاریخی ارائه شده است و در تبیین نوع مباحث مطرح در کتاب های فقهی نیز کاری گسترده تر و کامل تر از کار استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب ارزشمند آشنایی با علوم اسلامی صورت گرفته است، طوری که خواننده کاملاً با فضای علم فقه و مفاهیم اصطلاحات رایج فقهی آشنا می گردد.

فصل پنجم کتاب عهده دار تبیین دوره های دهگانه فقه شیعه است. شمارش این تعداد دوره برای علم فقه در سیر تاریخی اش و عنوان بندی مناسب برای هر دوره و مرزبندی ضابطه مند برای تفکیک میان راه ها و شناخت فراز و نشیب علم فقه در سیر تکاملی اش، همه و همه از ابتکارات علمی مؤلف است که ارزش آن در قیاس با کارهای انجام شده در این زمینه بهتر دانسته می شود؛ مؤلف با آوردن گزارشی از کار دیگر ادوارنگاران فقه، راه مقارنه و مقایسه میان دیدگاه ها را هموار کرده است.

در پایان این فصل دیدگاه های امام خمینی و آیت الله خامنه ای (رهبر معظم انقلاب) درباره بایسته های حوزه و دروس فقه مطرح شده است و نقاط مهم و اساسی در این دیدگاه ها به خوبی مشخص گردیده است که باید نصب العین همه طلاب حوزه ها قرار گیرد. معرفی فقه اهل سنت و تاریخ و تطور آن و تبیین ضرورت

و مکتب های فقهی، ابواب و مباحث فقه در قالب مقاله یا کتاب مستقل در این دسته تمرکز بحث حائز اهمیت است، آن چنان که در دسته سوم جامعیت نسبی مباحث مورد توجه است.

ج) آثار عرضه شده در موضوعات مختلف که پاره ای از آنها در بحثی از مباحث کتاب ما می تواند قابل استفاده و مورد استناد باشد، چه به لحاظ اطلاعات و چه به لحاظ تحلیل ها.

نسبت به هر دسته از این منابع، چندگونه شناسایی صورت گرفته است. برخی کتاب ها شهرت یافته اند و از جهت شهرت اکتسابی باید مورد توجه قرار گیرد و برخی آثار نزد اهل فن به اتفاق و استحکام شناخته شده اند با آن که کمتر مشهورند و از این رو باید معرفی شوند و برخی آثار هر دو ویژگی را یافته اند و منابع خوبی به شمار می آیند. در این میان نباید از مقالات و کتاب های پرمایه ای که در دو دهه اخیر از سوی پژوهشگران جوان منتشر شده است به سادگی گذشت و ما در این جا سعی کرده ایم که ارتباط خواننده را با این مقدمه جدید از دانشمندان حوزه و دانشگاه برقرار سازیم.

۵. درباره شیوه ارجاع در بسیاری موارد اکتفا به شماره جلد کتاب و شماره صفحه نشده است و در خصوص کتاب هایی که چاپ های متعدد و متنوع دارد همچون کتاب های درسی و کتاب های حدیث و تراجم و رجال ارجاع بر اساس عناوین مطالب آن کتاب بوده است. رواج این شیوه فنی در ارجاعات، که از سابق در حوزه های علمی ما معمول بوده است، راه مراجعه به منابع را آسان تر می سازد.

۶. آشنایی با فقه اهل سنت و طرز تفکر رجال معاصر آنها ضرورتی ملموس و انکارناپذیر است. بی شک فراهم آوردن ذهنیت صحیح از معتقدات هر یک از مذاهب اسلامی برای صاحبان دیگر مذاهب، خدمتی در راه تقریب میان مذاهب است. برای ما در این جا هم تبیین باورها و معتقدات مذاهب اسلامی مهم بوده است و هم بررسی مقتضای ادله و اصولی که هر یک از مذاهب بدان پایند شده اند.

۷. ابتکار و نوآوری وصفی است که هر اثر جدید را به واقع جدید و دست نیاز را به سوی آن دراز می کند. قضاوت درباره آن که ما تا چه حد موفق در نوآوری بوده ایم به عهده اساتید فن و خوانندگان است، ولی می توانیم بگوییم که در این زمینه تلاش خود را کرده ایم. در ارائه گزارش ها و جستجو از اقوال و آرا، در جمع بندی و تحلیل و استنتاج، در هندسه و ساختار کلان، در ترتیب و تنظیم مطالب، در تقسیم و مرزبندی بحث ها، در کشف برخی خطاها و خلاصه در تبیین بایدها و نبایدها همه جا تلاش شده که متناسب با سطح علمی کتاب جذابیتهای به لحاظ تازگی و پاکیزگی مطالب پدید آوریم؛ از این رو خواننده را به فضای مسائل جدید مطرح

پرداختن بدین امر همراه تبیین تمایزات فقه شیعه در برابر فقه اهل سنت، تمام مذاهبش و ذکر روش‌های مختلف در شرح ادوار فقه اهل سنت و ماجرای پیدایی مذاهب فقهی مشهور و غیر مشهور و کتاب‌ها و رجال علمی هر دوره، فصل ششم کتاب را تشکیل می‌دهد. در همین فصل از عوامل انتشار مذاهب، اختلافات ائمه مذاهب، ارتباط میان امامان شیعه و پیشوایان مذاهب و منافرت میان ارباب مذاهب سخن به میان آمده است. چند درس پایانی این فصل به معرفی اجمالی ابواب فقه سنی و تفسیحات مباحث آنها اختصاص یافته است و در این جا نیز چون بخش‌های دیگر کتاب دیدگاه‌های مختلف مطرح و سرانجام نوعی تحلیل و جمع‌بندی صورت گرفته است که به طور ضمنی دقت و قوت علمی نویسنده را نشان می‌دهد.

دکتر جمال عطیه از معدود دانشمندان اهل سنت است که در مجامع علمی پیشنهاداتی برای ساماندهی بهتر مباحث فقه ارائه داده است و حاصل گفتگوهای او با دکتر وهبه زحیلی در کتاب تجدید الفقه الاسلامی ... به چاپ رسیده است؛ در این گفتگوها دکتر عطیه در نقش یک عنصر اصیل و اصلاح طلب و دکتر زحیلی در نقش یک فقیه سنتی و بدبین به برخی از پیشنهادات اصلاحی ظهور کرده‌اند و طبعاً انعکاس گزارش فشرده از این گفتگو برای محیط‌های علمی-فقهی ما می‌تواند جالب باشد، ولی مؤلف تنها محورهای پیشنهادی دکتر عطیه را مطرح کرده و خود به بررسی آنها پرداخته است. در آغاز درس هشتماد و ششم تحت عنوان «فقه سنی و آفاق تجدیدنظر طلبی» آمده است:

فقه سنی در شرایط حاضر و در مواجهه با موج افکار و اندیشه‌ها در جستجوی راهی برای هر چه بیشتر مقبولیت یافتن نزد عوام و خواص است. گاهی برخی روشنفکران کم‌مایه و غریزه‌منادی حرکت اصلاح طلبی در فقه و خواستار عقب‌نشینی فقه به نفع علوم و تجارب بشری و تنازل از موضع خود می‌شوند. سخن اینان البته در میان فقها مقبول نخواهد افتاد، چرا که نه از سر معرفت و آگاهی لازم به فقه است و نه خیر خواهانه و دلسوزانه. در برابر برخی عناصر اصیل و پایه و متعهد به اسلام و شریعت، پیشنهاداتی برای بازسازی فقه و تکامل بخشیدن بدان ارائه می‌دهند که سخن اینان مورد اعتنا و توجه خواهد بود و می‌تواند انعکاسی از یک احساس نیاز عمومی در نزد فقها برای نوآوری در عرصه فقه و فقاقت باشد. دکتر جمال عطیه از جمله این عناصر است که ندای او ندایی از عمق محیط اسلامی و از درون مراکز فقهی سنی است.

دکتر عطیه به تفصیل زمینه‌های نوآوری در فقه را چه از جهت مضمون و محتوا و چه از نظر صورت و ساختار در طی دوازده محور بر شمرده است و سپس پیشنهادی برای تدوین فقه اسلامی با تمام ظرفیت‌هایش در قالب یک مجموعه بزرگ مشتمل بر شانزده قسم اصلی (شریعت، ایمان، اخلاق، مقاصد شریعت، حقوق بشر، ضوابط شرعی علوم، شعائر، احوال شخصیه، معاملات مدنی و تجاری، تشریح جنایی، نظام حکومت، قضاوت، نظام اداری و دستگاه مدیریتی، نظام مالی و اقتصاد عمومی، روابط عام دولت‌ها و در پایان روابط خاص میان دولت‌ها) ارائه داده است.

مؤلف در دو درس اخیر پس از طرح دیدگاه‌های او به نقد و بررسی محورهای دوازده گانه و پیشنهادات او در محورهای شانزده گانه پرداخته است و از این طریق خواننده را به فضای مناقشه میان طرفداران فقه سنتی و فقه پویا در جهان اهل سنت تا حدی نزدیک کرده است.

دو خصوصیت دیگر در این درسنامه جلب توجه می‌کند: یکی بیان نکات مهم درس در پایان هر درس که می‌تواند بیانگر محورهای اصلی در هر بحث و تفکیک آنها از حواشی و توضیحات باشد- این نکات برای خواننده شایسته به خاطر سپردن است؛ دیگری برقرار ساختن ارتباط خواننده با منابع بحث و به دست دادن سر نخ برای تحقیق و بررسی بیشتر که این هدف از راه معرفی برخی کتاب‌ها یا مقالات در پایان برخی درس‌ها تأمین شده است و تحت عنوان «برای مطالعه بیشتر» یا برای «تحقیق بیشتر» دیده می‌شود.

درباره منابعی که در این بخش معرفی می‌شوند نظر خاصی است و جدای از منابعی اند که در جزئیات مباحث و در برخی پاورقی‌ها آدرس داده می‌شوند. گویا مؤلف در این جا نظرش به معرفی منابع متوسط و سهل الوصول برای خواننده بوده است تا از طریق مراجعه بدانها گستره بحث و منابع اصیل به تدریج برای تازه راه یافتگان به دریای مباحث آشکار نشود و البته آموزشی بودن کتاب اقتضای چنین امری را دارد.

فهرست تفصیلی مباحث در آغاز کتاب و نمایه آیات، روایات، اسامی کتب، اسامی انبیا و معصومین و اسامی اشخاص در انتهای کتاب بر حسن آن افزوده است و طراحی وزین جلد جذابی برای بیننده پدید می‌آورد.

با توجه به اهمیت کتاب و عرضه آن در قالب درسنامه آموزشی یا کمک آموزشی، انتظار می‌رود اساتید فن عنایت خاص بدان داشته باشند و در خلال مطالعه یا تدریس با ارائه پیشنهادات خود راه را برای برطرف کردن کمبودهای احتمالی و هر چه پر بارتر شدن کتاب فراهم سازند.